– نقطه عطف انحطاط انسانی در صورت بروز چیست؟ نقطه عطف وی در حد اعتلایی که برای آن تصورپذیر است، کجاست؟
– اساساً چه زمانی می‌توانیم وضعیت جوامع انسانی را خوب تلقی کنیم؟
– آیا حکومت به‌عنوان نماینده مردم اجتماع، حق دخالت در تعیین سرنوشت افراد جامعه را دارد؟ اگر جواب مثبت است، این حد تا کجاست و اگر ندارد، چگونه تلقی ذره‌ای از سعادت قادر است اجتماع انسانی به برآیندی از آن برساند؟
– کارآیی خوب است یا برابری؟ اصلاً چرا باید بین دو ارزش کارآیی و برابری بدبستان وجود داشته باشد؟ آیا نمی‌توان به تصوری از نظام اجتماعی رسید که در آن کارآیی و برابری، رابطه‌ای تعاضدی (هم‌افزا) داشته باشند؟

اگرچه از منظر ادبیات رایج و مألوف توسعه در ایران اطلاق این گزاره به‌عنوان یکی از دو جزء ذاتی توسعه، امری بعید است، ادبیات پیشروی[5] توسعه در جهان غرب، یکسره نسبت به پذیرش و تصریح این گزاره کلیدی اذعان می‌نماید.[6] این در حالی است که در حاشیه این ادبیات سترگ، روایت‌های رادیکالی از ماهت پروژه‌گون مدرنیته و در سطحی پایین‌تر از توسعه وجود دارد. روایت‌هایی که نشان می‌دهند تمدن غربی در پی گسترانیدن تلقی هنجارین خود از هستی و انسان در سرتاسر پهنه گیتی، چگونه پیشرفت[7]، توسعه و جهانی‌شدن[8] را در مراحل مختلفی از دوره تطورش دستاویز خود قرار داد.[9] بر این مبنا، سؤالی که می‌توان از مخالفان پرسید این است که چرا در حضور اذعان متفکران و مکاتب جهانی، ماهیت هنجارین توسعه را مورد انتقاد قرار می‌دهند و یا از پذیرش تبعات این امر سرباز می‌زنند؟

بعد از تأکید بر ماهیت هنجارین و دستوری الگوهای توسعه، باید به نسبت به این مهم اشاره کرد که در حال حاضر و در پهنه گیتی تنها و تنها یک الگوی خاص وجود دارد که در این زمینه فراگیر شده است. به عبارت دیگر، فقط این دکترین جامع یا همان الگوی توسعه سرمایه‌داری است که هم در این حوزه به انسجام رسیده و هم توانسته مبتنی بر سلسله برداشت‌های مبنایی خود نظام اجتماعی دایر کند و در نتیجه در عالم انسانی فراگیر و عمومی شود. از این منظر اگرچه پتانسیل وجود الگوهای بیشماری وجود دارد، در حال حاضر الگویی نتوانسته سوای الگوی سرمایه‌داری جهانی به وجود بیاید، تکثیر شود و صحنه جهانی را درنوردد.

لازم به ذکر است شیوه‌ها، استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و به‌طور کلی رویکردهایی که از سوی اندیشمندان به‌عنوان الگوی توسعه قلمداد شده، از ارائه گفتمانی در این عرصه پرهیز کرده‌اند و این مهم‌ترین شاهد برای تأیید دعوی نگارنده است. به عبارت دیگر، بهتر است سطح این مجموعه را به سطحی که لایق قرار گرفتن در آن نیستند، ارتقا ندهیم و آن‌ها را در سطحی ببینیم که واقعاً وجود دارند. برای مثال، الگوی توسعه چینی، آلمانی و آمریکایی هیچ یک در این جزء از الگوی توسعه، اختلاف مبنایی ندارند و بر این مبنا، اطلاق الگو به هر یک از شیوه‌های پیاده‌سازی راه و روش سرمایه‌داری، امر صحیحی نیست؛ چه اینکه این همه در ذیل یک الگوی فراگیر قابل دسته‌بندی هستند.

اما در وهله دوم، هر الگویی از توسعه اشعار می‌دارد به یک استراتژی نهادیِ ابداعی و یکتا که قادر است از خلال پی‌ریزی و تعبیه گام‌ها و حلقه‌های مهندسی‌شده، مبانی نظری معهود را در عرصه واقع به منصه ظهور برساند. از این منظر، یک الگوی توسعه بدون ارائه نقشه‌ای نظام‌مند از گام‌های حرکت به سمت نقطه مطلوب نمی‌تواند الگوی خاصی باشد. نقشه نظام‌مند، همان نقشه‌ای است که در وهله اول مبادرت به ابداع فناوری‌های اجتماعی مدّ نظر خود می‌کند و در وهله بعدی، به روش کار با این بسته همت می‌گمارد. فناورهای اجتماعی در این‌جا به پول، بانک و بیمه، قانون کار، بورسِ اوراق بهادار، بنگاه اقتصادی و سایر فناوری‌ها اشاره می‌کند.

لازم به ذکر است نظامِ نهادیِ الگوی مسلط توسعه در حدود سال‌های ۱۹۵۰ که سال‌های ابتدایی توجه کشورها به امر توسعه بود، تقریباً شکل‌یافته بود، چه اینکه از دوره رنسانس متکامل شده بود. تنها معضله توسعه در این میان، اراده‌ای برای مهندسی این نظام نهادی در کشورهای در حال توسعه بود که ادعا می‌شد می‌تواند «یک‌شبه، ره صدساله را بپیماید».

چه بسیار رویکردهایی در عرصه مطالعات نظری وجود دارند که توانسته‌اند در جزء اول توسعه مشارکت برجسته‌ای نمایند؛ اما در عرصه دوم موفق به ارائه الگویی بدیل نشده‌اند و دقیقاً از همین رو نمی‌توان آن‌ها را به صفت الگو متصف کرد. از طرفی، تفاوت‌هایی که در سطح دوم در بین کشورهای مختلفی که گام در راه توسعه‌یافتگی نهاده‌اند، موجود است، به حدی نیست که بتوان الگوهای متمایزی را به رسمیت شناخت. این تفاوت‌ها در عمل در سطح تاکتیک‌هایی از این قبیل قابل صورت‌بندی هستند که مثلاً:
– آیا ابتدا باید به بازار مالی (بورس) بهای بیشتری داد یا به بازار پولی (نظام بانکی)؟
– آیا نظام ارزی شناور مدیریت‌شده برای توسعه کشورهای در حال توسعه نتایج بهتری در پی دارد و یا نظام ارزی کنترل‌شده؟
– چگونه می‌توان محیط کسب‌وکار را برای تسهیل کار اقتصادی بهبود بخشید؟
– آیا تمرکزمان در فرآیند گذار به توسعه‌یافتگی، باید بر روی صنایع سنگین باشد یا تکنولوژی‌های نوین؟

حیثیت نهادی و تحولی ـ تطوری توسعه، اگرچه در تاریخ مورد تأیید ضمنی مبادرت‌کنندگان به توسعه بوده است، اِشعار بدان مدیون ظهور نهادگرایی در وهله اول و پیوند نهادگرایی با مطالعات توسعه در وهله بعدی است. به عبارت دیگر همان‌طور که نهادیون تصریح کرده‌اند، اگرچه تفطن به حیث نهادی توسعه امری معاصر است، هر اقدامی معطوف به توسعه در تاریخِ در ضمن خود، این معنا را محفوظ داشته است و خواهد داشت.

نکته جالب توجه این است که نهادگرایان در ابتدا در پاسخ به چرایی عدم موفقیت «گذار از نظام‌های پیشاسرمایه‌داری به سرمایه‌داری» در کشورهای عقب‌افتاده، مبادرت به انجام مطالعات خود نمودند. پاسخ ایشان این بود که نیل به سرمایه‌داری، نیازمند گذار نهادی است. بدین ترتیب از منظر «نورث»، توسعه چیزی نیست جز